

آشنایی با مشاهیر استرآباد و گرگان

لطفعلی خان کتول

معرفی سه چهره‌ی تاریخی کتول با نام لطفعلی خان



■ حسین شکی
پژوهشگر تاریخ و ادبیات کتول

■ لطفعلی خان اول کتول

ضمن بررسی منابع تاریخ کتول و اسناد باقی مانده از این منطقه، با سه شخصیت با نام «لطفعلی خان کتول» مواجه می‌شویم، که نخستین و قدیمی‌ترین آن‌ها، جدّ بزرگ خوانین کتولی و مشهور به «لطفعلی خان (اول)» کتول است. از لطفعلی خان اول اطلاعات چندانی در دست نیست، و حتی این‌که اجداد وی چه کسانی بوده، از کجا و در چه تاریخی به این منطقه آمده و چگونه فرزندان آنان در دربار آقامحمدخان قاجار صاحب مناصب بالا شده و یا چگونه حاکم و فرمانروای مطلق این منطقه شده‌اند؟ نامعلوم است. اما بر اساس چند سند باقی مانده که متضمن نام لطفعلی خان است و در کتاب «تاریخ کتول» انتشار یافته، می‌دانیم که او جدّ بزرگ خوانین کتول بوده و از او سه فرزند به نام‌های ابراهیم خان کبیر، آقاخان اول و لطفعلی خان دوم باقی مانده، که دو نفر اول، در دربار آقامحمدخان قاجار منصب دولتی و جایگاهی بالا داشته‌اند.

در ادامه برای متقن و مستدل بودن مطالب، اسنادی که به نام لطفعلی خان اول کتول اشاره داشته‌اند، معرفی خواهند شد و سپس به معرفی اجمالی «آقاخان اول کتول» و ذکر اطلاعاتی درباره لطفعلی خان دوم و سوم خواهیم پرداخت و اسناد باقی مانده از آن‌ها را معرفی خواهیم کرد. فرزند بزرگ لطفعلی خان اول، ابراهیم خان کبیر بوده است که اطلاعات و اسناد مربوط به او را به‌طور مستقل در مقاله‌ای جداگانه ذکر خواهیم کرد. اسنادی که نام لطفعلی خان اول کتولی - جدّ بزرگ خوانین کتولی - در آن‌ها ذکر شده به ترتیب تاریخ، به قرار زیر است:

الف) مبیعه‌نامه‌ی ۱۲۳۴ق (۱۸۱۷خ) که سلیمان یابوی علمشاهی ولد سلیمان بابو، چهار قطعه زمین خود مشهور به «پیش پیر»، آسیا چالکون، تخته یابوان و آرامگانه، را به مبلغ هزار دینار و سیزده شاهی به آقاخان ولد لطفعلی خان کتول فروخته است.

ب) مباحیعه نامچه ۱۲۳۵ ق (۱۱۹۸ خ) که آخوند حاجی فولاد (فرزند محمد صالح استرآبادی) مشهور به حاجی بابا، سه دانگ از قریه ساورکلاته واقع در بلوک فخرعمادالدین رابه ابراهیم خان کتول فرزند لطفعلی خان کتول فروخته است. ج) اجاره نامچه ۱۲۳۵ ق (۱۱۹۸ خ)، حاجی بابا (حاجی فولاد) - فرزند محمد صالح استرآبادی - یک دانگ و نیم از قریه ساورکلاته در بلوکات فخرعمادالدین رابه مدت ۱۱ سال اجاره داد به ابراهیم خان کتول پسر لطفعلی خان کتول. به جز این سه سند، نامی از لطفعلی خان اول کتول - جد بزرگ خوانین کتولی - بُرده نشده، اما نکته‌ی مهم و اساسی که در هر سه سند یاد شده، جلب توجه می‌کند، این است که لطفعلی خان با پسوند «کتول» معرفی شده است؛ در صورتی که خوانین کتولی و فرزندان شان ادعا می‌کنند اجدادشان جزء ملوک سیستان بوده‌اند که به علت اختلافات ملوک سیستان، به این منطقه آمده و پادشاهان صفوی (شاه عباس) و قاجاریه، ابتدا شهر اشرف (بهشهر) رابه عنوان تیول به آن‌ها واگذار کرده و بعد از مدتی از آن‌جا به منطقه کتول کوچیده‌اند. اگر این مدعا را بپذیریم، باید لطفعلی خان اول که جد بزرگ خوانین کتولی است، با پسوند «سیستانی» معرفی می‌شد و نه «کتول».

سنگ مزاری از دختر همین لطفعلی خان بزرگ به نام «نبات خانم» متوفی به سال ۱۲۰۴ ق (۱۱۶۸ خ) از روستای بیلاقی گنو - محل اسکان اولیه‌ی خوانین کتولی - پیدا شده که باز در آن‌جا، نام صاحب مزار، نبات خانم دختر لطفعلی خان «کتول» ثبت شده است.

موضوع دیگر آن که، حتی یک واژه‌ی سیستانی در گویش کتولی و یا در گویشی که خوانین با آن مکالمه می‌کنند، وجود ندارد و یا حتی یکی از آداب و رسوم سیستانی‌ها و یا پوشش مخصوص آن‌ها در میان این خوانین دیده نمی‌شود.

حال سوال ما این است که چطور ممکن است یک ایل و طایفه‌ی بزرگ، آن هم خوانین با قدرت و نفوذی که از سوی حکومت وقت به این منطقه آمده‌اند - و ادعای ملوک سیستانی بودن هم دارند - نتوانستند حتی یک لغت یا یکی از آداب و رسوم خودشان را به مردم بومی و محلی تحمیل کنند؟ یا حتی این موارد ذکر شده در بین خودشان هم باقی نمانده باشد؟! زیرا محمدصادق خان فرزند آقاخان اول - بنا به گفته‌ی خود خوانین - به گویش کتولی صحبت می‌کردند نه سیستانی!

اگر واژه‌ی «کتول» را واژه‌ی سیستانی بدانیم، شاید بشود توجیه کرد که این واژه مربوط به آنان بوده و نام منطقه از خوانین گرفته شده است، اما بنا به دلایل مختلف - مثل دلایل زبان شناسی و وقفنامه‌های باقی مانده، مثل وقفنامه‌ی حاج اسفندیار کتولی - سیستانی بودن واژه‌ی «کتول» منتفی است.

همان‌طور که گفتیم لطفعلی خان بزرگ سه فرزند به نام‌های «ابراهیم خان کبیر»، «آقاخان اول» و «لطفعلی خان دوم» داشت. ابراهیم خان فرزند بزرگ وی و لطفعلی خان دوم فرزند کوچک او بوده‌اند. در این‌جا براساس اسناد باقی مانده، مطالبی را در مورد «آقاخان اول کتولی» نقل کرده و سپس به لطفعلی خان دوم و سوم خواهیم پرداخت.

■ آقاخان اول کتول

در سال ۱۲۰۸ ق (۱۱۷۲ خ)، لشکر آقامحمدخان قاجار، برای تسخیر فارس و شکست لطفعلی خان زند، به سوی شیراز حرکت می‌کند، در همین جنگ که منجر به دستگیری لطفعلی خان زند می‌شود، آقاخان اول کتولی - قوللرآقاسی

(رئیس غلامان خاصه) پادشاه قاجار - که از مردان گرامی و گردان نامی بود، عبدالله خان زند و هفت تن از آنان را فراری داده و بقیه سربازان زند از معبری فرار کردند و باقی گشته شدند.

در سال ۱۲۰۸ ق (۱۱۷۲ ش) لطفعلی خان زند، سپاه را به سه قسمت تقسیم کرد و عبدالله خان فرمانده آنان بود. عبدالله خان زند با یکصد سوار قصد آقامحمدخان قاجار را کرد. «آقاخان اول کتول» قوللر آقاسی پادشاه قاجار، که از مردان گرامی و گردان نامی بود با غلامان خاصه، رخس برانگیخته و دست به شمشیر آهیختند، تیراندازان قدرا فکن نیز موافقت کردند و عبدالله خان زند و هفت تن از آن سواران دلیر فرار کرده از معبری که داخل شده بودند، خروج نمودند و جان به در بردند و بقایا گشته و بمرند.

بعد از گشته شدن آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ ق (۱۱۷۵ ش)، باباخان مشهور به فتحعلی شاه و فرزند حسینقلی خان جهانسوز، بر تخت سلطنت جلوس کرد و اندکی بعد از تاجگذاری، آقاخان اول کتولی را به تهران فراخواند. پس آن گاه با صدور فرمانی او را کور کرد. آقاخان اول از تاریخ ۱۲۱۱ ق (۱۱۷۵ ش) تا ۱۲۱۸ ق (۱۱۸۲ ش) در تهران بود و پس از آن به فرمان شاه قاجار به قریه نصرآباد که در قسمت شمالی پشت بسطام و ملکی آقاخان کتولی بود، اعزام شد و به محمدزمان خان حاکم بسطام امر شد تا آقاخان اول را تحت مراقبت داشته و از او نگهداری نماید.

هدایت در جلد نهم روضه الصفا صفحه ۳۷ نوشته: «چون به دنبال توطئه قتل فتحعلی شاه قاجار [بعضی از اُمرا متهم گردیده بودند، ابراهیم خان و آقاخان کتولی که دو برادر معتبر و دلیر بودند، نابینا گردیدند و صدارت به میرزا شفیع مازندرانی مفوض گردید]».

آقاخان اول کتولی در سال ۱۲۳۳ ق (۱۱۹۶ ش) درگذشت. فتحعلی شاه قاجار، کلیه اموال و دارایی های وی را به فرزند بزرگش محمدصادق خان واگذار کرد.

■ لطفعلی خان دوم

برادر کوچک ابراهیم خان کبیر و آقاخان اول کتولی بود. لطفعلی خان دوم از مادر با آقاخان و ابراهیم خان جدا بوده اند. هنگامی که لطفعلی خان اول کتولی از دنیا رفت، یکی از زنان او فرزندی را در شکم داشت که بعد از تولد فرزند، نام پدرش را بر او گذاشتند که مشهور به لطفعلی خان دوم شد. البته در هیچ سند باقی مانده، نامی از لطفعلی خان دوم نیست، اما روایت های شفاهی بازماندگان خوانین، وجود چنین فرزندی به نام لطفعلی خان دوم را تأیید می کند. او با برادران ناتنی اش - ابراهیم خان و آقاخان - تفاوت سنی زیادی داشت و در افواه مشهور است که طایفه لطفی های علی آباد کتول، فرزندان همین لطفعلی خان دوم هستند. از شخصی به نام لطفعلی خان کتول، چند سندی در کتاب تاریخ کتول نقل شده که ما بر اساس تاریخ های آساند، حدس می زنیم همین لطفعلی خان دوم فرزند لطفعلی خان بزرگ کتولی باشد. در ادامه به معرفی اسناد یادشده خواهیم پرداخت:

الف) عرضه داشت موسی بیک کتول به فتحعلی شاه قاجار در مورخ ۱۲۱۶ ق (۱۱۸۰ ش) راجع به مزاحمت ضابطان بلوک کتول نسبت به املاک موروثی وی که در قریه «فرخ دین» کتول دارد، و صدور فرمان شاه به «لطفعلی خان» و «کلبعلی خان» ضابطین کتول، مبنی بر عذم تعرض و مزاحمت در املاک موسی بیک کتول [امیرآخور ایلچی].

ب) مصالحه نامه سال ۱۲۱۷ ق (۱۱۸۱ ش): در این سند «حاجی بابا» فرزند «حاجی هادی فولاد» به اتفاق آقاسید احمد

موسوی استرآبادی و آقامحمد مهدی موسوی وارد تهران شده و املاک سهمی خود را به عالیجاه لطفعلی خان کتول مصالحه کرده است.

ج) محمدزمان خان عزالدینلوی قاجار که در سال ۱۲۲۹ق (۱۱۹۲ش) - زمانی که شاهزاده محمدقلی میرزا پسر فتحعلی شاه صاحب اختیار ولایات مازندران و استرآباد بود- در استرآباد بر خاقان خُلد آشیان- فتحعلی شاه قاجار- عصیان ورزید و امیرخان برادر خود را به این قلعه (قلعه ماران) فرستاد. مهدی خان بالارستاقی (هزارجریبی) و سایر هواخواهان دولت را در قلعه محبوس داشت. چیزی بر نیامد که به فرمان خاقان، اهالی استرآباد، محمدزمان خان را دستگیر و لطفعلیخان کتول در قلعه ماران امیرخان، برادر محمدزمان خان را محصور و گرفتار نموده، در چمن نمکهی دامغان به اردوی خاقان خُلد آشیان آورده، کیفر شدند. محمدزمان خان عزالدینلوی مدتی حکمرانی بسطام، رامیان و حاجیلر را برعهده داشت و یک بار هم حاکم استرآباد شد.

د) استعلامیه ۱۲۳۰ق (۱۱۹۳ش) از سادات و علما و قُضات استرآباد خواسته شده، تا اطلاع خود را در مورد تصرف عُدوانی ساورکلاته، نوده و جنگلده، توسط شیرخان کتول، ابراهیم خان و لطفعلی خان مرقوم نمایند.

ه) در سال ۱۲۳۷ق (۱۲۰۰ش) جنگی هم با عثمانیها درگرفت که در محل «توپراق قلعه» ارامنه هم به حمایت عثمانیها آمدند. عباس میرزا ولیعهد که این بار هم سردار قشون ایران بود، در برابر ۸۰ هزار سپاه دشمن به خوبی مقاومت کرد. در این نبردها نیز دسته‌های مختلف بلوکات استرآباد از جمله کتولیه‌ها و هزارجریبیها، حضور داشتند. اتفاقاً در اوج نبرد لطفعلی خان کتول، اسب خویش بر سر توپخانه‌ی عثمانی بجهانید و تنی دواز توپچیان را گردن بزد، اما در نایره‌ی جنگ، گلولهی توپ عثمانی‌ها بدان دلیر رزم‌آرا فرود آمد و وی را شهید نمود.

■ لطفعلی خان سوم

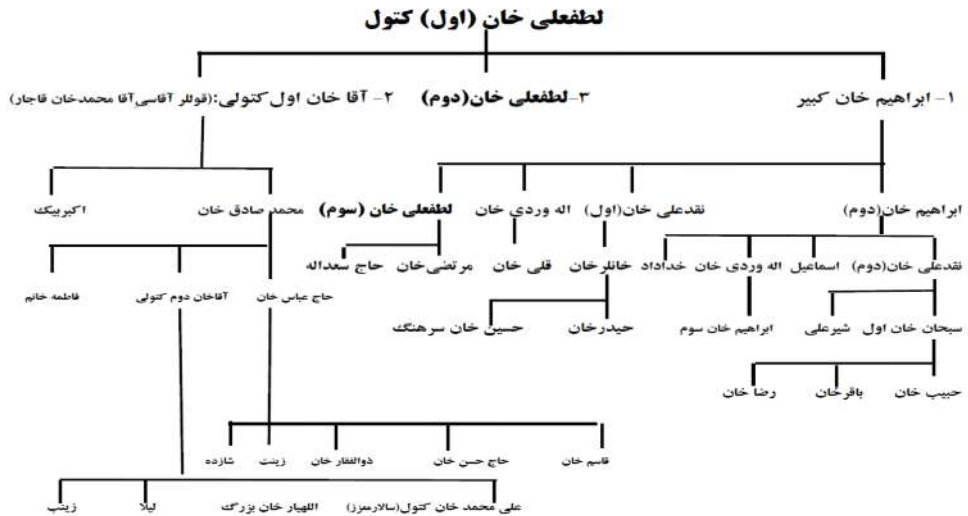
ابراهیم خان اول کتول فرزند لطفعلی خان اول، بعد از وفات پدرش، نام یکی از فرزندانش را «لطفعلی خان» گذاشت که در بین خوانین، مشهور به لطفعلی خان سوم شد. دو سند باقی مانده در کتاب تاریخ کتول و تاریخ‌های ذکر شده در آنها، مبین آن است که این شخص، لطفعلی خان فرزند ابراهیم خان اول است.

الف) در رُحبوحهی سال ۱۲۴۲ق (۱۲۰۵ش) و نبرد با قشون پاسکویچ روسی، یکی از سرداران ایران، «میرزا محمدخان مقصودلوی استرآبادی» بود که پس از فتح قلعه‌ی ایروان، عباس میرزا وی را به همراه قاسم خان سرهنگ، جعفرقلی خان مقدم و لطفعلیخان کتول به عنوان مُستحفظی باقی گذاشت و خود به سوی قلعه اوچ کلیسا روانه گشت.

ب) عرضه داشت لطفعلی خان کتول - سرکرده‌ی نوکرکتولی- به محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۰ق (۱۲۲۲ش) در این دوره «ایل کتول» ۱۵ طایفه است که به قدر ۵۰۰ خانوار به اِفساد چند نفر مُفسد، متفرق شده‌اند. از استرآباد الی مازندران متفرق گردیده‌اند.

از این سه لطفعلیخان کتولی، لطفعلیخان دوم، برادر ابراهیمخان کبیر در جنگ ایران با عثمانی در محل توپراققلعه به شهادت رسید. از زندگی و چگونگی فوت آن دو لطفعلیخان دیگر، اطلاعاتی بهجا نمانده است.

شجره ی لطفعلی خان کتول



■ منابع

- ۱- سپهر، محمدتقی. (۱۳۳۷). *ناسخ التواریخ (عصر قاجار)*. جهانگیر قائم مقامی. تهران: [بی نا].
- ۲- قائمی، جمشید. (۱۳۸۸). *سردار رفیع یانه سری*. شهرری: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
- ۳- معطوفی، اسداله. (۱۳۹۵). *تاریخچه و پیشینه اجتماعی شهرستان علی آباد (بلوک کتول)*. گرگان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان.
- ۴- میردیلیمی، سید ضیاء. (بی تا). *تاریخ کتول*، ناشر مولف، [بی جا]، [بی تا].
- ۵- نظری، محمد ابراهیم. (۱۳۷۴). *تاریخ سیاسی و اجتماعی کتول*. ساری: مولف.
- ۶- هدایت، رضاقلی. (۱۳۸۰). *روضه الصفا ناصری*، ج ۹. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساتیر.
- ۷- هدایت، رضاقلی. (۱۳۷۳). *فهرس التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.